

□ حسین علی لطفی *

چکیدہ

بحث رحم اجاره‌ای از مسائل مستحدثه‌ای است که با پیشرفت علم پزشکی ایجاد شده و در سال‌های نخستین اسلام مطرح نبوده است. از این رو آیه یا روایتی که به طور صریح بر این موضوع دلالت داشته باشد، وجود ندارد. همچنین به دلیل نوظهور بودن این مسئله، از فقهای متقدم فتوایی در این زمینه صادر نشده است. لذا این موضوع نیاز دارد که از لحاظ فقهی مورد بررسی قرار گیرد و حکم شرعی تمام جوانب آن مشخص شود. این مقاله در راستای همین موضوع بنا دارد حکم شرعی رحم اجاره‌ای را از دیدگاه فقه اهل بیت علیهم‌السلام و فقه اهل سنت به شیوه توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع فقهی مورد بررسی قرار دهد. مشهور فقهای معاصر امامیه از جمله آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله خویی بر جواز این مسئله حکم نموده و در این باره اختلاف چندانی ندارند. تنها عده‌ای معدود از فقها از جمله آیت‌الله تبریزی و آیت‌الله فاضل لنکرانی حکم به عدم جواز نموده‌اند. از نظر فقهای اهل سنت، اجاره نمودن رحم زن بیگانه از ابداعات غربی‌ها است و بر خلاف موازین اخلاقی می‌باشد. مجمع الفقه الاسلامی آن را حرام و ممنوع قرار داده است. به اتفاق نظر فقهای امامیه و اهل سنت، صاحبان تخمک و اسپرم، والدین حقیقی طفل حاصل از رحم استیجاری هستند و کودک از جهت ژنتیکی منتسب به صاحب اسپرم و تخمک می‌باشد.

کلید واژگان: رحم اجاره‌ای، رحم جایگزین، تلقیح مصنوعی، انتقال جنین

رحم اجاره‌ای

با پیشرفت علم و تکنولوژی، راهکارهای بیساری برای رفع مشکل ناباروری فراهم شده است. یکی از روش‌ها استفاده از رحم زن دیگر است که به آن "رحم اجاره‌ای" یا "رحم جایگزین" گفته می‌شود (رحمانی منشادی، ۱۳۸۷ سال دوم).

تعریف رحم اجاره‌ای

رحم اجاره‌ای، رحمی است غیر از رحم صاحب تخمک که به جای رحم اصلی (اول) محل رشد و باروری جنین قرار می‌گیرد و در واقع نوعی توافق بین زوجین و بانوی صاحب رحمی است که آمادگی جهت حمل جنین را دارد.

بدین ترتیب، منظور از رحم اجاره‌ای، رحم دوم و واژه‌های مانند آن، مداخله شخص ثالث (غیر همسر) در تولید مثل و تحصیل فرزند می‌باشد. بنابراین رحم اجاره‌ای روشی است که طی آن زن صاحب رحم، جنین فرد دیگر را در رحم خود حمل می‌کند و پس از طی دوران بارداری و زایمان، نوزاد را به زوجین صاحب جنین تحویل می‌دهد (بابکی، ۱۳۹۵، ص ۲۱).

اقسام رحم اجاره‌ای

این روش به چهار صورت انجام می‌شود:

۱) اجاره‌ای کامل: در این صورت، منی زن و شوهر (نابارور) را می‌گیرند، کشت می‌دهند و مقدمات بارور را فراهم می‌کنند، ولی هنگام رشد، آن را در رحم زن اجنبی - محرم یا نامحرم - قرار می‌دهند و رحم او را اجاره می‌کنند و بچه در رحم او رشد می‌کند و به دنیا می‌آید.

۲) اجاره‌ای نسبی: اینکه منی زوج را می‌گیرد و با دستگاه در رحم زن دیگر کشت می‌کنند و مراحل بارداری را طی کرده بچه را به دنیا می‌آورد.

۳) استفاده از تخمک اهدایی: در این صورت تخمک زن دیگری با اسپرم پدر حکمی لقاح

می‌یابد و جنین حاصل در رحم اجاره‌ای کاشته می‌شود.

۴) استفاده از جنین اهدایی: در این روش جنین حاصل از اسپرم و تخمک اهدایی در رحم مادر اجاره‌ای جایگزین می‌شود. در این حالت مادر اجاره‌ای و والدین حکمی از لحاظ ژنتیکی هیچ ارتباطی با نوزاد ندارند.

تمام صورتهای فوق بر اساس اینکه بانوی صاحب رحم با مرد صاحب اسپرم رابطه زوجیت (اعم از دائم یا منقطع) داشته باشد یا نه، و همچنین بر اساس وجود یا عدم وجود ضرورت پزشکی نیز می‌توانی توان تقسیم کرد. و باتوجه به تقسیمات فوق، مسائلی که برای استنباط حکم رحم اجاره‌ای باید مورد بررسی فقهی قرار گیرد را می‌توان در امور زیر خلاصه کرد.

۱- انتقال جنین و تخمک بارور شده غیر به رحم اجاره‌ای

۲- تلقیح اسپرم بیگانه با تخمک زن در خارج از رحم

۳- تزریق مستقیم اسپرم مرد بیگانه به رحم اجاره‌ای (رحمانی منشادی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۶۲).

ضرورت و موارد استفاده از رحم اجاره‌ای

برای حفظ کیان خانواده و جلوگیری از فروپاشی آن، زوجین نابارور جهت درمان ناباروری و داشتن فرزند به دلایل پزشکی ذیل به روش استفاده از رحم اجاره‌ای متوسل می‌گردند: مهمترین علت استفاده از رحم اجاره‌ای این است که زن نابارور یا بطور کلی فاقد رحم است یا رحم وی مناسب برای بارداری نیست و یا بخاطر مبتلا بودن زن به سرطان یا بیماری‌های دیگر امکان بارداری وجود ندارد.

این موضوع مشتمل بر چند سوال حکم فقهی می‌باشد که عبارت است از:

- ۱- خود این عمل چه حکمی شرعی را دارد؟
- ۲- خود این معامله اجاره‌ای از لحاظ شرعی چه حکمی دارد؟
- ۳- این بچه به چه کسی ملحق می‌شود، به صاحب نطفه ملحق می‌شود یا به شوهرزن اجاره‌ای (در صورتی که شوهردار باشد)؟

۴- مادر بچه کیست؟

در این تحقیق، جواب این سوالات را از دیدگاه فقه اهل بیت (ع) و فقه احناف مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اول: حکم این معامله (اجاره)

حکم این معامله مبتنی بر حکم خود انجام این عمل تلقیح است. طبق نظر کسانی که این عمل را جائز می‌دانند این معامله را هم باید صحیح بدانند، چون معامله بر عمل مباح است. و کسانی که این عمل را جائز نمی‌دانند این معامله هم باطل است چون معاله بر عمل حرام است (صدر، سید محمد، ۱۴۲۰ه ق، ص ۱۷).

دوم: حکم این عمل تلقیح

از دیدگاه فقه اهل بیت علیهم‌السلام

این مسئله بطورعموم دو صورت دارد.

اول: در صورتی که اگر منی زوج و زوجه را گرفته و بعد از لقاح در رحم زن اجنبیه منتقل شود، بین فقهای امامیه درباره حکم این مسئله از لحاظ اطلاق و تقیید اقوال مختلفی وجود دارند. بعضی مطلقاً گفته اند که این عمل تلقیح جائز نیست (مجله اهل بیت (ع) ج ۲۲، ص ۱۷۴) بعضی گفته اند که اگر منی زوج و زوجه را گرفته، باهم کشت کرده و بعد از آن در رحم زن دیگری منتقل کند و بعد از طی کردن مراحل حمل بچه را به دنیا بیاورد؛ اگر محذور شرعی جنبی از قبیل لمس کردن و نظر کردن اجنبی نداشته باشد، این عمل جائز است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ه ق، ج ۱، ص ۴۶۴). بعضی دیگر گفته اند که استفاده از رحم اجاره ای از ابتدا جائز نیست بلکه در صورتی جائز است که جنین کمی در رحمی مادر اصلی رشد کرده باشد سپس برای ضرورت به رحم کرایه ای منتقل شود، جائز است. اگر بر اثر نابروری زن و شوهر لقاح نطفه آنان را در لوله آزمایشگاه انجام و به رحم کرایه ای منتقل شود چون این کار مستلزم نگاه و لمس عورت نامحرم

می‌باشد در صورتی جائز است که بچه دار شدن آنان ضرورت داشته باشند (منتظری، ۱۴۲۷ ه ق، ص ۹۳).

نتیجه و خلاصه این اقوال این می‌شود که در این صورت مسئله دوقول وجود دارد؛ اول اینکه اگر محذوری شرعی نداشته باشد ذاتا این عمل اشکال شرعی ندارد. دوم اینکه این عمل تلقیح بخاطر محذور شرعی فقط در صورت ضرورت به مقدار آن جائز و مشروع است.

ادله جواز استفاده از رحم اجاره‌ای

۱) اصل براءت: مسئله جواز و عدم جواز استفاده از رحم اجاره‌ای در بارداری از شبهات حکمیه تحریمیه است و مقتضای اصل عملی در شبهات تحریمیه براءت است اگرچه از روایاتی استفاده می‌شود که در هنگام شک در مسائل مربوط به فرج و آموزش باید احتیاط نمودن مطلوب است ولی این مطلوبیت در حد الزام و وجوب نیست.

۲-۳) قاعده الضرورات تبیح المحظورات و قاعده عسرو حرج: قریب به اتفاق تمام فقها ناباروری و عقمی را بیماری و بسیاری از حالت‌های آنها را ضرورت یا مصادیق عسرو حرج دانسته و در نتیجه کشف عورت را در مورد باروری پزشکی جائز می‌دانند. از این حکم می‌توان استفاده کرده که وقتی کشف عورت قطعا بر اساس فقه اسلامی حرام است در اثر ضرورت جائز می‌باشد نفس جایگزینی در بارداری که حرمت آن تردید وجود دارد به طریق اولی در موارد ضرورت و عسرو حرج جایز است (رحمانی منشادی سال دوم ش ۳، ۱۳۸۷).

دوم: جایی که نطفه مرد بیگانه‌ای گرفته، و در رحم زن شوهردار یا بدون شوهر کاشته شود؛ چه صاحب نطفه مشخص و معلوم باشد، یا نامشخص و مجهول. مشهور فقهای معاصرین معتقدند این نوع از تلقیح حرام و غیر مشروع است، ولی عده‌ای دیگر آن را تجویز نموده‌اند.

۴- مهمترین دلیل جواز این است که بر چنین تلقیحی عنوان زنا صدق نمی‌کند؛ زیرا ظاهر روایاتی که در باب حدود وارد شده (با نهایت معذرت) زنا را چنین تعریف می‌کند: «ادخال آلت تناسلی جنس مذکر، در آلت تناسلی جنس مؤنث».

به دو نمونه از این روایات توجه کنید:

۱- «حلبی» از اصحاب معروف امام صادق علیه السلام، از آن حضرت چنین نقل می‌کند: «حَدَّث الرَّجُلُ أَن يَشْهَدُ أَرْبَعَ رَأْوَهَ يَدْخُلُ وَيَخْرُجُ (حر عاملی ۱۳۹۰، جلد ۱۸، ابواب حد الزنا، باب ۱۲، حدیث ۱)؛ یعنی حَدَّ رَجْمِ زَمَانِي ثابت می‌شود که چهار شاهد عادل شهادت دهند که زانی و زانیه را در حین ارتکاب آن عمل خاص، با چشمان خود دیده‌اند.»

۲- ابو بصیر، یکی دیگر از اصحاب مشهور امام ششم علیه السلام، از آن حضرت چنین نقل می‌کند: «لَا يَرْجَمُ الرَّجُلُ وَالْمَرْأَةُ حَتَّى يَشْهَدَ عَلَيْهِمَا أَرْبَعَةُ شُهَدَاءَ عَلَى الْجَمَاعِ وَالْإِيْلَاجِ وَالدِّخَالِ كَالْمِيلِ فِي الْمَكْحَلَةِ» (حرعاملی ۱۳۹۰، جلد ۱۸، ابواب حد الزنا، باب ۱۲، حدیث ۴). (۴)

این روایت نیز مضمون روایت بالا را با شرح بیشتری دارد. نتیجه این که معیار زنا، آمیزش جنسی است، و ریختن نطفه در آن شرط نیست. بنابراین، اگر نطفه بدون آمیزش جنسی منتقل شود زنا تحقق نیافته، و احکام آن را نخواهد داشت، و در این صورت دلیلی بر حرمت چنین تلقیحی نداریم.

نقد و بررسی

از روایات متعددی استفاده می‌شود که زنا به خاطر این که مقدّمه انتقال نطفه است، حرام و مورد تنفّر و نهی شارع مقدّس می‌باشد؛ هر چند به طور مطلق (حتّی در صورتی که انتقال نطفه‌ای در کار نباشد) تحریم شده است.

به این روایات توجه کنید:

۱- محمّد بن سنان، که معمولاً فلسفه احکام را می‌پرسد، با امام رضا علیه السلام پیرامون فلسفه برخی از احکام مکاتبه می‌کند. آن حضرت فلسفه حرمت زنا را چنین شرح می‌دهد: «حَرَّمَ الزَّانَا لِمَا فِيهِ مِنَ الْفُسَادِ مِنْ قَتْلِ الْإِنْفُسِ وَذَهَابِ الْإِنْسَابِ وَتَرْكِ التَّوْبِيَةِ لِلْأَطْفَالِ وَفُسَادِ الْمَوَارِيثِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ وَجْهِ الْفُسَادِ (علل الشرایع، صفحه ۴۷۹، باب ۲۳۰، حدیث ۱)؛ یعنی خداوند متعال زنا را به خاطر پیامدهای فسادانگیز آن حرام کرده، از جمله این پیامدها: قتل نفس،

برهم خوردن نسب انسانها، رها شدن تربیت فرزندان، برهم خوردن ارث و میراث، و مفاسد دیگری از این قبیل است.»

توجه: رابطه زنا با کشتن انسانها به دو صورت قابل تصوّر است:

نخست این که انسانهای فاسق و گناهکار برای تصاحب زن بدکاره‌ای به جان هم بیفتند، و این نزاع و درگیری منتهی به کشتن بعضی از آنها شود.
دیگر این که، زانی و زانیه پس از ارتکاب این گناه بزرگ، هنگامی که با حمل ناخواسته‌ای مواجه می‌شوند، جنین حاصل از زنا را به قتل برسانند.

به هر حال، مفاسدی که در روایت مذکور به آن اشاره شد در صورتی تحقق می‌یابد که نطفه‌ای منتقل گردد. در غیر این صورت، نه قتلی رخ می‌دهد (طبق احتمال دوم) و نه نسب‌ها به هم می‌خورد، و نه تربیت بچه‌ها دچار مشکل می‌گردد، و نه لطمه‌ای به ارث وارد می‌شود.

۲- اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: «الزنا شرّ ام شرب الخمر؟ و کیف صار في الخمر ثمانين و في الزنا مائة؟ فقال: يا اسحاق! الحدّ واحد و لكن زيد هذا لتضييعه النطفة و لوضعه اياها في غير الموضع الذي امر الله عزّ و جلّ به (حر عاملی ۱۳۹۰، جلد ۱۸، باب ۱۳، حدیث ۱)؛ یعنی آیا زنا بدتر است، یا شراب؟ (اگر شراب بدتر است) چرا حدّ شرب خمر هشتاد تازیانه است، ولی در زنا یکصد شلاق زده می‌شود؟ امام فرمود: حد در هر دو یکسان است، و بیست ضربه اضافه در حدّ زنا به خاطر این است که نطفه تضييع گردیده، و در جایی که خداوند دستور داده، نهاده نشده است.»

و از آنجا که تلقیح حرام نیز تضييع نطفه محسوب می‌شود، و در جایی که خدا دستور داده قرار نمی‌گیرد، آن هم از جهت حرمت همانند زنا می‌باشد.

روایات دیگری (حر عاملی ۱۳۹۰، جلد ۱۴، ابواب النکاح المحرم، باب ۴، حدیث ۱ و ۲).

نیز به همین مضامین وجود دارد، که جهت رعایت اختصار بحث از ذکر آنها خودداری شد.

نتیجه این که روایات متعددی، که به حدّ تضافر می‌رسد، حکم زنا را مترتب بر صرف آمیزش

جنسی نکرده، بلکه انتقال نطفه را معیار و ملاک اصلی حرمت دانسته است، و از این روایات استفاده می‌شود که انتقال نطفه، هر چند بدون آمیزش باشد، حرام است.

علاوه بر این، اگر در روایتی حکمی بر عنوان خاص و لفظ مخصوصی معلق گردد، در می‌یابیم که آن عنوان و لفظ خصوصیتی دارد، و مدار آن حکم محسوب می‌شود. حکم حرمت در برخی از روایات گذشته، بر عنوان «انتقال غیر مشروع نطفه» معلق شده، و عنوان مذکور شامل تلقیح غیر مجاز نیز می‌گردد، و اختصاص به آمیزش نامشروع ندارد.

خلاصه این که از روایات گذشته دو مطلب به دست می‌آید:

الف) انزال هر چند در تعریف زنا شرط نشده، بدین جهت نمی‌توان تلقیح را نوعی زنا شمرد، و تمام احکام زنا را بر آن مترتب ساخت، ولی می‌توان از روایات استفاده کرد که یکی از علل حرمت زنا انتقال نطفه است، که در تلقیح مصنوعی از بیگانه وجود دارد.

ب) عنوان «انتقال نطفه»، که در برخی روایات به طور مطلق آمده، شامل آمیزش مشروع و نامشروع و تلقیح و مانند آن می‌شود. بنابراین، دلیل معتقدین به جواز تلقیح نطفه مرد بیگانه به زن اجنبیه مردود است.

دلیل قول عدم جواز

علاوه بر آنچه در پاسخ دلیل معتقدین به جواز گفته شد، می‌توان دو دلیل دیگر بر عدم جواز تلقیح نطفه اجنبی در رحم اجنبیه اقامه کرد.

۱- تناسب حکم و موضوع: اگر هیچ دلیلی جز تناسب حکم و موضوع نبود، امکان داشت طبق آن فتوا به حرمت چنان تلقیحی داد، زیرا «عرف» از ادله حرمت زنا استفاده می‌کند که انتقال نطفه یکی از علل عمده حرمت زنا، بلکه مهمترین علت آن است، و آمیزش جنسی مقدمه آن محسوب می‌شود. البته این سخن بدان معنا نیست که زنا حرمت مستقل و نفسی ندارد، بلکه بدین معنا است که این عمل شنیع از آنجا که مقدمه حرام مستقل دیگری است، آن نیز مستقلاً حرام می‌باشد، همان گونه که ساختن شراب حرام مستقل نفسی است، و در روایت معروف

نبوی (حرعاملی ۱۳۹۰ ج ۱۲، باب ۵۵، حدیث ۳ و ۴ و ۵). یکی از ده گروهی که لعن شده‌اند سازندگان شرابند، هر چند ساختن شراب مقدمه نوشیدن آن است.

خلاصه این که تناسب حکم و موضوع اقتضا می‌کند هر نوع انتقال نطفه‌ای که از غیر طرق مشروع انجام شود را حرام بدانیم؛ هر چند آمیزشی صورت نگیرد، و هر عرفی این را می‌فهمد.

۲- حرمت مقتضای اصل است: بر فرض که هیچ دلیلی بر حرمت تلقیح مذکور نداشته باشیم، مقتضای اصل چیست؟ آیا اصل در اینجا، حکم به اباحه و جواز می‌کند، یا نتیجه آن حرمت است؟

بررسی مسائل مختلف نکاح، و احکام متفاوت آن، ما را به سوی احتیاط و حکم به حرمت سوق می‌دهد. به دوروایت که نشانگر این مطلب است توجه فرمایید:

۱- شعیب بن حداد می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم:

«رجل من موالیک یقرؤک السلام و قد أراد أن یتزوَّج امرأة و قد وافقته و اعجبه بعض شأنها، و قد کان لها زوج فطلَّقها علی غیر السنَّة، و قد کره ان یقدم علی تزویجها حتّی یستأمرک فتکون انت تأمره، فقال أبو عبد الله علیه السلام: هو الفرج، و امر الفرج شدید، و منه یكون الولد! و نحن نحتاط فلا یتزوَّجها» (وسائل الشیعة، ۱۳۹۰، جلد ۱۴، ابواب مقدمات النکاح، باب ۱۵۷، حدیث ۱).

خلاصه روایت این است که در مسأله ازدواج، که منشأ پیدایش فرزندان است، باید احتیاط کرد، و مقتضای احتیاط، فتوا به عدم جواز تلقیح در محلّ بحث است.

۲- علا بن سیابه از امام صادق علیه السلام چنین می‌پرسد:

«عن امرأة وکلت رجلا بان یزوَّجها من رجل - إلى أن قال - فقال علیه السلام: انّ النکاح احرى و احرى ان یحتاط فیه و هو فرج و منه یكون الولد (وسائل الشیعة، جلد ۱۴، ابواب مقدمات النکاح، باب ۱۵۷، حدیث ۳). این نیز هم مضمون روایت فوق است.

خلاصه این که، روایات، احتیاط در مسائل مربوط به نکاح را لازم می‌شمرد. بنابراین احتیاط اقتضا می‌کند تلقیح را به روش مذکور مجاز نشمریم. علاوه بر این ادله، در اسلام راهی برای تولّد

فرزند مشروع جز نکاح نمی‌شناسیم، و این گونه تلقیح‌ها ارتباطی با نکاح ندارد، و اگر فرزند «شبهه» هم حلال است، چون به گمان نکاح صورت گرفته است. نتیجه این که تلقیح نطفه اجنبی در رحم زن اجنبی جایز نمی‌باشد (شیرازی، ناصر مکارم، ۱۴۲۸ ه.ق.).

نقد و بررسی ادله قاعده احتیاط

مدلول این قاعده مورد اختلاف است که آیا ادله این قاعده دلالت بر وجوب می‌کنند یا استحباب و همچنین بر فرض وجوب احتیاط در باب فروج آیا این قاعده بر عدم جواز باروری پزشکی مخصوص استفاده از روش رحم جایگزین نیز قابل استناد است یا اینکه اختصاص به امر ازدواج و طلاق دارد.

بعضی از فقها مانند صاحب جواهر صریحاً با وجوب احتیاط در باب فروج مخالفت کرده اند و معتقدند که استحباب در این موارد نسب به بقیه بیشتر تأکید شده است (نجفی ۱۴۲۲ ه، ج ۷ ص ۱۸ و ۳۰). و ایراداتی که بر ادله این قاعده وارد هستند عبارتند از:

اول: احتیاط در بسیاری از موارد خود خلاف احتیاط است. حکم به جائز نبودن عملی و بازداشتن مردم از انجام کاری که صریح در شرع ممنوع نشده است، از مصادیق آیه شریفه "قل ءالله اذن لكم أم على الله تفترون" (یونس: ۵۹) شمرده می‌شود (یزدی، محمدی، ۱۳۷۵، ص ۹۸، ش ۵ و ۶).

دوم: در مورد دلالت روایات بر وجوب احتیاط ایراد شده است که چرا امام به رغم آگاهی بر احکام، احتیاط می‌کند؟ بنابراین چاره‌ای جز حمل احتیاط بر استحباب نیست.

سوم: اگر ما وجوب احتیاط را در مورد فروج بپذیریم این حکم، یک حکم تبعیدی نیست بلکه احتیاط مزبور به منظور اجتناب از اختلاط میاه، نسب، اشتباه پدر و مادر واقعی طفل و ضایعات ناشی از ابهام پیوند نسبی کودک با والدین واقعی خود می‌باشد. با توجه به پیشرفتهای دانش پزشکی در بارداری و عمل ژنتیک، امروزه به خوبی باردار بودن یا نبودن مادر جانشین و همچنین نسب نوزاد متولد شده از وی با اشخاص محتمل، قابل تشخیص است، از این رو آشفتگی نسب افراد در بسیاری از موارد ایجاد نمی‌گردد. در نتیجه ملاک برای استناد به این قاعده در مورد رحم

اجاره ای در بارداری تصور نمیشود (رحمانی، حمید، مشروعیت رحم جایگزین در اندیشه فقهی، فصلنامه اخلاق پزشکی، سال دوم، ش ۳، ص ۱۶۹).

نتیجه: باتوجه به ادله جواز و عدم جواز استفاده از رحم اجاره ای در بارداری و اشکالات وارده بر ادله هر دو قول و با بررسی فتوی‌های فقه امامیه در مورد استفاده از رحم اجاره ای از بارداری به این نتیجه می‌رسیم که اقوال فقه‌داران استفاده از رحم اجاره ای به چند قسم زیر تقسیم می‌شوند:

(۱) جواز مطلق استفاده از رحم اجاره ای در همه اقسام آن

قایلین به این قول مقام معظم رهبری حفظه الله، آیت الله سید حسن طباطبائی قمی، آیت الله محمد یزدی و آیت الله سید محمد بجنوردی می‌باشند.

دلیل این قول بطور اختصار این است که هیچ آیه، روایت و دلیل شرعی خاصی بر ممنوعیت آن وجود ندارد. اگر چه در تلقیح اسپرم بیگانه احتیاط را در ترک دانسته و پرهیز از مقدمات حرام را در غیر وجود ضرورت واجب می‌دانند.

(۲) ممنوعیت مطلق استفاده از رحم اجاره ای در همه انواع و اقسام آن حتی اگر ضروری باشد.

آیات عظام میلانی، تبریزی، بهجت، فاضل لنکرانی، بروجردی، نوری همدانی سید حسن شوشتری قائل به این قول می‌باشند. این گروه علاوه بر استدلال به آیات و روایات فوق با استناد به آثار زیان بار این روش مانند تک حرمت عرض، آگاهی بیگانه بر عورت بدون وجود ضرورت و نیز به دلیل معتبر شرعی و قواعد "درء المفسد مقدم علی جلب المصالح"، "ما غلب ضرره فله و ضرر محض" و... استناد کرده، همه اقسام آن را حرام می‌دانند.

(۳) جواز مطلق استفاده از رحم اجاره ای حتی موارد استفاده از گامت بیگانه به استثنای موارد متضمن لقاح داخل رحم اسپرم مرد اجنبی

حضرات آیات محمد مؤمن قمی، محسن حرم پناهی و صانعی از این گروه هستند.

استدلال این گروه این است که تلقیح به شیوه داخل رحمی به خاطر روایات خاص (قرار دادن نطفه بیگانه در رحم زن بیگانه) حرام است. اما نسبت به ترکیب اسپرم و تخمک دو بیگانه در خارج از رحم هیچ دلیلی بر منع یافت نمی‌شود، پس جایز است.

(۴) جواز مطلق استفاده از رحم اجاره ای با استفاده از جنین زوجین و منع مطلق آن با استفاده از تلقیح اسپرم مرد اجنبی

حضرات آیات امام خمینی، منتظری، خوئی، صافی گلپایگانی و مکارم شیرازی قایلین به این قولند.

این حضرات معتقدند که آنچه ملاک حرمت و حلیت یا جواز یا منع قرار می‌گیرد، ترکیب اسپرم و تخمک زوجین یا دخالت عامل بیگانه است و شیوه‌های به کارگیری ه‌یچ گونه تأثیری در جواز یا حرمت اصل موضوع ندارد. دلایل ایشان، آیات، روایات، ادله عقلی و استحسانی، فلسفه تشریع نکاح و ملاک موجود در ممنوعیت زنا و تبنی و ... می‌باشد (رحمانی، ۱۳۸۷ شماره سوم).

سوم: نسب بچه مولود از تلقیح نسبت به پدر و مادر

در مساله نسب دو احتمال وجود دارد:

احتمال نخست:

این که تنها ملاک، نطفه باشد، یعنی دو جزء از آب مرد و زن که از پشت و پهلوی بیرون می‌آید و جنین از ترکیب آنها با یکدیگر حاصل می‌شود. برای اثبات این احتمال، استدلال به چند آیات و روایاتی ممکن است:

الف. آیات:

۱. أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى. أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى. ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى. فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى. (قیامت، آیه ۳۷-۴۰).

آیا انسان می‌پندارد بیهوده واگذاشته می‌شود؟ آیا نه آن که نطفه‌ای از منی که بیرون داده می‌شود بود و سپس علقه شد و آن گاه او را به اندام درست بیافرید و از او دوجفت نر و ماده برآورد؟. «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً. إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً.» (دهر، آیه ۱ و ۲). آیا پاره‌ای از زمان بر انسان گذشته است که

در آن هیچ نام بردار نبود؟ ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته که او را می‌آزماییم، آفریدیم و سپس او را شنوا و بینا کردیم.

۳. وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى. (نجم، آیه ۴۶ و ۴۷). او دو جفت نر و ماده را بیافرید.

۴. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.» (مؤمنون، آیه ۱۳-۱۵).

ما، انسان را از برون چکیده‌ای از خاک بیافریدیم و سپس او را نطفه‌ای، در جایگاهی آرام و استوار، قرار دادیم، سپس آن نطفه را زانو کردیم، پس آن زالو را پاره گوشتی به هم فروآمیخته کردیم، آن گاه آن پاره گوشت را استخوان کردیم، پس بر آن استخوان گوشت پوشانیدیم و سپس آن را به خلقتی دیگر پدید آوردیم. بزرگی خدای راست، آن برترین آفریدگاران.

۵. هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا. (غافر، آیه ۶۷). اوست که شما را از خاک، سپس از نطفه، سپس از علقه بیافرید و سپس شما را نوزاد برون آورد.

۶. فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ. خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ. يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ. (طارق، آیه ۵-۷).

باید که انسان بنگرد از چه آفریده شده است. از آبی جهنده که از میان پشت و تهیگاه برون می‌آید، آفریده شده است.

۷. «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رُبُّكَ قَدِيرًا.» (فرقان، آیه ۵۴). اوست که از آب انسان آفرید و آن گاه او را به بستگان و وابستگان درآورد. پروردگار تو تواناست. صد چگونگی استدلال به همه این آیات، یکی است و آن این که در همه این آیات، آفریدن انسان، به نطفه نسبت داده شده و بلکه به این تصریح شده است که نطفه از منی است، آن هنگام که در رحم ریخته شود. شاید تقیید به زمان برای تبیین سلامت اجزای موجود در منی و شایستگی آنها برای انسان شدن در يك زمان معین است، نه آن که انسان به گونه مطلق از منی

آفریده شده باشد. این خود اشاره است به این حقیقت اثبات شده علمی که حیات این اجزا، تنها در یک دوره زمانی محدود ممکن است، چونان که پیش تر نیز، به این اشاره کردیم. به هر روی، اگر نطفه، یعنی همان که از اجزای زنده در منی مرد و اوول زن ترکیب یافته است، مبدا آفرینش انسان و نقطه آغازین حیات او باشد، آن سان که همه مراحل پسین تکامل و تحول همان نطفه و دگرگون شدن آن از علقه به مضغه و به همین ترتیب دیگر مراحل باشد و به منزله خوردنیها و آشامیدنیهای لازم برای بقا و حیات و رشد موجود زنده، در رسته‌های گیاهی و حیوانی، شمرده شود، فرزند حاصل از نطفه، تنها و تنها به کسانی که صاحب آن دوجزء نخستین هستند، نسبت داده می‌شود و تنها آن زن و مرد در نظام خلقت و طبیعت پدر و مادر فرزندی که از این راه به دست آمده است، شمرده می‌شوند. شارع نیز بر همین نظام طبیعی احکامی را مترتب ساخته است، بی‌آن که جعل تعبدی دیگری برای پدری و فرزندی و یا مادری داشته باشد. حتی می‌توان این پذیرش نظام طبیعت را از اطلاق واژه «ام» پس از حمل و پیش از ولادت در این آیه استفاده کرد که می‌فرماید: «وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنًا عَلَى وَهْنٍ» (لقمان، آیه ۱۴). آدمی را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش به او آستن شد و ناتوانی بر ناتوانی افزود.

«وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا» (احقاف، آیه ۱۵). آدمی را به نیکی به پدر و مادر، سفارش کردیم. مادرش، باز او را به دشواری برداشت و به دشواری نهاد.

چند روایاتی که در بابهای گوناگون فقه آمده است، این برداشت را تایید و بلکه بر آن دلالت می‌کنند.

برای نمونه به چند روایت اشاره می‌کنیم:

۱. «عبدالله بن جعفر فی قرب الاسناد عن السدي بن محمد عن ابی البختری عن جعفر بن محمد عن ابیه عن علی (ع) قال: جاء رجل الی رسول الله (ص) فقال: کنت اعزل عن جاریة لی فجاءت بولد.

فقال (ص): ان الوكء قد ينفلت، فالحق به الولد.» (حرعاملی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۱۱۳، باب ۱۵، ح ۱).

مردی نزد رسول خدا (ص) آمده و گفت: از کنیز خود عزل می‌کردم، اما فرزندی آورد. فرمود: گاه بند مشک در می‌رود. فرزند را به او ملحق کن.

۲. «نفس السند: ان رجلا اتى على بن ابي طالب (ع) فقال: ان امرأتی هذه حامل و هی جاریة حدثة و هی عذراء و هی حامل فی تسعة اشهر و لا اعلم الا خیرا و انا شیخ کبیر ما فترعتها و انها لعلی حالها. فقال علی (ع): نشدت اللہ هل كنت تهريق الماء علی فرجها؟ فقال علی (ع): ان لكل فرج ثقبین: ثقب یدخل فیہ ماء الرجل و ثقب یدخل منه البول. و ان افواه الرحم تحت الثقب الذي یدخل فیہ ماء الرجل فاذا دخل الماء فی فم واحد من افواه الرحم حملت المرأة بولد، و اذا دخل من اثنين حملت باثنين و اذا دخل من ثلاثة حملت بثلاثة و اذا دخل من اربعة حملت باربعة و ليس هناخ غیر ذلك. و قد الحقت بد ولدها فشق عنها القوابل فجاءت بغلام فعاش.» (همان مدرک، ص ۱۱۴، باب ۱۶، ح ۱).

مردی نزد علی بن ابی طالب آمد و گفت: این زنم با آن که دختری نوجوان و دوشیزه است باردار شده و اکنون نه ماه از بارداری او می‌گذرد. من جز گمان خیر به او ندارم و [از آن سوی] خود نیز پیری کهن سالم و از او کام برنگرفته‌ام و اوهمچنان دوشیزه مانده است. علی (ع) از او پرسید: آیا بر روی شرمگاه او آب می‌ریختی؟ سپس فرمود: شرمگاه زن را دو سوراخ است: سوراخی که آب مرد از آن وارد می‌شود و سوراخی که پیشاب از آن برون می‌آید. دهانه‌های رحم در زیر سوراخی است که آب مرد به آن وارد می‌شود. اگر آب مرد تنها به یکی از دهانه‌های رحم درآید، زن به یک فرزند آبستن می‌شود، اگر به دو دهانه درآید، زن به دو فرزند آبستن می‌شود، اگر به سه دهانه درآید، زن به سه فرزند آبستن می‌شود و اگر به چهار دهانه درآید، زن به چهار فرزند آبستن می‌شود و جز این چیزی نیست. اکنون من آن فرزند را به تو ملحق می‌کنم. پس ماماها شرمگاه او شکافتند و پسری به دنیا آورد و زنده ماند.

۳. محمد بن محمد المفید فی الارشاد قال: روی نقلة الاثار من العامة و الخاصة ان امرأة نکحها شیخ کبیر فحملت. فزعم الشیخ انه لم یصل الیها و انکر حملها. فالتبس الامر علی عثمان

و سال المرأة: هل اقتصد الشيخ؟ و كانت بكرا. فقالت: لا. فقال عثمان: اقيموا الحد عليها. فقال امير المؤمنين (ع): ان للمرأة سمين: سم البول و سم المحيض. فلعل الشيخ كان ينال منها فسال ماؤه في سم المحيض فحملت منه. فاسالوا الرجل عن ذلك. فسل. فقال: قد كنت انزل الماء في قبلها من غير وصول اليها بالاقتضا. فقال امير المؤمنين (ع): الحمل له و الولد ولده و ارى عقوبته على انكار ذلك. فصار عثمان الى رايه (همان مدرک، ح ۲).

پيرمردی با زنی ازدواج کرد و پس از چندی، زن آبستن شد. مرد فرزند او را انکار کرد و مدعی شد، به آن زن دست نگشوده است. این مساله بر عثمان دشوار افتاد و از زن پرسید: آیا آن پيرمرد با تو آمیزش کرده است؟ آن زن، که دوشیزه بود، گفت: نه. عثمان گفت: بر این زن حد جاری کنيد. امير مؤمنان [که این شنيد] فرمود: زن را دو سوراخ است: سوراخ پيشاب و سوراخ حيض. شايد این پيرمرد از این زن کام بر می گرفته و آب او به سوراخ حيض جاری شده و زن بدان سبب آبستن گشته است. از مرد در این باره پرسيد در پاسخ گفت: بی آن که با او دخول کنم آب در شرمگاهش می ریختم.

امير مؤمنان (ع) فرمود: آبستنی از آن مرد است و فرزند هم از آن مرد است و بر این نظرم که او را به سبب انکار این فرزند کيفر دهند. عثمان همین حکم امير مؤمنان را پذيرفت. روايات «اقل حمل» که بسيارند، همین مطلب را تاييد می کند. برای نمونه چند روايت را می آوريم:

۴. «و باسناده (محمد بن محمد بن المفيد في الارشاد) عن احمد بن محمد بن علي بن حديد، عن جميل بن صالح، عن بعض اصحابنا عن احدهما في المرأة تزوج عن عدتها قال: يفرق بينهما و تعتد عدة واحدة منهما فان جاءت بولد لسته اشهر او اكثر فهو للاخير و ان جاءت بولد لاقل من ستة اشهر فهو للاول (همان مدرک، ص ۱۱۸، باب ۱۷، ح ۱۳).

درباره زنی که در دوران عده با او ازدواج کرده باشند، فرمود: آن دو را از هم جدا می کنند و زن برای هر دو [« شوهر اول و شوهر دوم»] يك عده نگه می دارد. اگر پس از شش ماه، یا بیشتر از آن، فرزندی آورد از آن شوهر اخير است و اگر در کم تر از شش ماه، فرزندی آورد، از آن نخست است.

محمد بن علی بن حسین به سند خود از جمیل بن دراج روایتی همانند این نقل کرده است. روایت باب عده نیز همین را تأیید می‌کند:

۵. محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن العلا، عن محمد بن مسلم، عن احدهما قال: العدة من الماء «همان مدرک، ص ۴۰۳، باب ۱، ح ۱». عده از آب است [سبب عده نگهداشتن زن، آب است].

همچنین روایات فراوان دیگری از امام صادق (ع) در این باره رسیده است که اگر مرد زن را پیش از همبستری کردن با او، طلاق دهد، زن عده ندارد، از آن جمله است:

۶. «عن ابی العباس الرزاز، عن ایوب بن نوح و عن حمید بن زیاد، عن ابن سماعه جمیعا عن صفوان، عن ابن مسکان، عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله (ع) قال: اذا طلق الرجل امرءة قبل ان يدخل بها تطليقة واحدة فقد بانت منه و تزوج من ساعتها ان شاء (همان مدرک، ص ۴۰۴، ح ۳). اگر مرد، زن خود را پیش از آمیزش با او، یک بار طلاق دهد، زن از او جدا شده است و از همان دم اگر بخواهد می‌تواند همسر دیگری بگیرد.

۷. محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد، عن ابن ابی عمیر، عن حماد بن عثمان، عن ابی عبدالله (ع) قال: سألته عن التي قد یست من المحيض و التي لا یحیض مثلها. قال: لیس علیها عدة (همان مدرک، ص ۴۰۵، باب ۲، ح ۱).

در باره زنی که یائسه شده است، یا همسالانش عادت نمی‌شوند، از امام صادق (ع) پرسیدم و آن حضرت در پاسخ فرمود: بر آن زن عده لازم نیست. چگونگی استدلال به این دسته از روایات، روشن است و آن این که در همه آنها فرزند به آب نسبت داده شده و به کسی که صاحب آب است، ملحق دانسته شده و این، در حالی است که می‌دانیم این حکم، تنها از آن روی است که «آب» یا همان منی مرد، نطفه را در بر دارد. بر این پایه، پدر فرزند، کسی است که صاحب منی و نطفه است، نه هیچ کس دیگر جز او.

احتمال دوم:

نطفه و تعلق نطفه به شخص، تنها ملاک نسب نیست، بلکه می‌توان فرزند را به غیرنطفه نیز نسبت داد.

برای اثبات این نظر نیز، به آیات قرآن استدلال می‌شود، از آن جمله:

۱. الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ (مجادله: ۲). کسانی که با زنان خود ظاهر می‌کنند، آنان مادرانشان نیستند. مادرانشان تنها کسانی هستند که آنان را زاده‌اند و آنان سخنی دروغ و ناپسند می‌گویند و خداوند با گذشت و بخشاینده است.

جهت استدلال به این آیه روشن است؛ چه، آیه به صراحت براین دلالت دارد که «مادر»، تنها همان زنی است که نوزاد را می‌زاید، خواه نطفه از او و همسرش باشد و خواه نه. اطلاق این دلیل همه صورتهای یاد شده را در بر می‌گیرد. اما حق آن است که مقدمات حکمت، نسبت به موضوع مورد بحث ما، فراهم نیست؛ چرا که آیه در مقام نفی مادر بودن، از زنانی است که با آنان ظاهر شده است، نه آن که در مقام اثبات باشد، تا در نتیجه بتوان برای آن اطلاقی تصور کرد.

۲. يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآتَىٰ تَصْرُفُونَ (زمر، آیه ۶). اوشما را در شکم مادرانتان خلقتی پس از خلقت و در ظلمتهای سه گانه می‌آفریند. این پروردگار شماست که ملک از اوست و خدایی جز او نیست. کجا رویتان برگردانده می‌شود؟

جهت استدلال به آیه این است که «خلقتی پس از خلقت» در ایجاد جدید از موادی دیگر بر روی ماده آغازین نطفه و جنین ظهور دارد و بنا بر این، نسبت و نسب تنها به نطفه و جنین منحصر نیست، بلکه می‌توان فرزند را به دیگر موادی که زن صاحب رحم، آنها را فراهم کرده و در این هنگام، شوهرش برای او خرج کرده است، نسبت داد. شاید آن آیه دیگر نیز، اشاره به همین باشد که فرمود: اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَ مَا تَعْيِضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزْدَادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ (رعد، آیه ۸). خداوند می‌داند که هر زنی به چه باردار است و رحمها چه می‌کاهد و چه می‌افزاید. هر چیز نزد او به اندازه است.

در این جا، کاستن از نوزاد در رحمها به فاسد کردن، بلعیدن و کم کردن از آن و همچنین افزودن بر نوزاد در رحم، یا در مدت آبستنی، چیزی نیست مگر همان «خلقت پس از خلقت» بر پایه آنچه اندازه‌اش نزد خداوند معین شده است. این افزودن به جنین، خواه یکی باشد و خواه چند تا، به مواردی دیگر بر می‌گردد که متعلق به زن، یعنی صاحب‌رحم است و بر این پایه، نسبت به نطفه منحصر نمی‌شود.

گواه این مطلب، روایات باب رضاع است که «پدری» و «مادری» و بلکه نسب را مطلق قرار می‌دهد، از اثر گذاری شیر در این مساله و بلکه از اثر گذاری شوهر دایه که خرجی او را می‌دهد و همچنین تاثیر دین و خلق و خوی دایه، سخن به میان می‌آورد و می‌گوید: باید زنی را برای شیر دادن برگزید که دارای خویی پسندیده و ستوده باشد، نه آن که زشت و بدنهاد یا یهودی باشد. اینک به پاره‌ای از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. محمد بن علی بن الحسین باسناده عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن برید العجلی عن ابی جعفر (ع) فی حدیث ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب (حرعالمی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۳۰۵-۳۰۶، ابواب ما یحرم بالرضاع، باب ۱۵، ح ۱). به واسطه شیر دادن، همان چیزهایی حرام می‌شود که به واسطه نسب. در حدیثی دیگر همین معنی از امام صادق (ع) روایت شده است:

۲. محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی نجران عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله (ع) قال: سمعته یقول: یحرم من الرضاع ما یحرم من القرابة (روایات ابواب ما یحرم بالرضاع). به واسطه شیر دادن، همان چیزهایی حرام می‌شود که به واسطه خویشاوندی [نسبی].

روایات دیگری نیز به این معنی آمده است. در روایت اخیر، مقصود از قرابت، همان نسب و خویشاوندی نسبی است. در این دسته از روایات، حرام بودن حاصل از شیردهی، به‌الحاق آن به نسب، به این بر می‌گردد که دایه شیر ده، به‌منزله مادر و مردی که خرجی دایه را می‌دهد و شوهر اوست، به‌منزله پدر دانسته شده و این بدان، معناست که «شیر» در تحقق «پدری» و «مادری» اثر دارد، این هم معلوم است که چنین حکمی، مستند به يك اعتبار جعلی شرعی نیست، بلکه حکم

بر يك موضوع خارجی و رعایت تاثیر و تاثر است. این مطلب، بویژه با عنایت به نکاتی چند که در این روایات است روشن تر می شود:

ملاحظه تعداد و عدد، به شیردهی يك شبانه روز، یا پانزده بار پی در پی، یا آن اندازه که گوشت بروید و استخوان محکم شود. قید این که می بایست کودک، به طور مستقیم از پستان دایه شیر بخورد و خود به خود در هر بار شیردهی پستان را واگذارد. این نکته که پس از پایان دوران شیردهی [یعنی دو سال] رضاع و حرام بودن رضاعی وجود ندارد. آوردن این شرط که می بایست شوی دایه، یا کسی که دایه را خرجی می دهد يك نفر باشد، هر چند دایگاه فراوان و گونه گون باشند.

بر پایه آنچه تاکنون آوردیم، فرزندی که از راه باروری مصنوعی پدید می آید، در همه صورتهای یاد شده، پاك است و صاحبان آن دو جز نخستین، یعنی اسپرم و اوول، پدر و مادر او هستند و او دارای همه حقوق و تکالیفی است که هر فرزند دیگر دارد، خواه یکی از دو صاحب آن اجزای نخستین یا هر دو، شناخته و معین باشند و خواه ناشناخته و نامعین. البته با این تفاوت: آن جا که پدر ناشناخته مانده یا مادر ناشناخته مانده، فرزندی که پدید آمده است «ناشناخته پدر» یا «ناشناخته مادر» است، نه آن که بدون پدر یا بدون مادر باشد. از این هیچ اشکالی هم لازم نمی آید؛ این گونه نیست که هر کس پدرش ناشناخته باشد، ناپاك باشد، بلکه گاه، آن که پدری شناخته دارد، ناپاك است، همانند آن که مرد با زنی زنا کند و آن گاه زن بدون آن که با مردی دیگر همبستر شده باشد، آبستن شود. زنی هم که فرزند را در رحم پرورانده است و جزء نخستین از او نیست، اگر فرزند را با همان شرایط باب رضاع شیر دهد، مادر رضاعی اوست و گر نه، به احتیاط نزدیک تر آن است که گرچه مادرش شمرده نمی شود، اما با این حال، بر او حرام باشد؛ چرا که او را در بدن خود تغذیه کرده و وی به کمک دستگاههای بدن همین زن از نطفه به علقه بدل شده و به همین ترتیب دیگر مراحل را پشت سر نهاده تا به حد پذیرش منشأ زندگی، یعنی روحی که از جانب خداوند در او دمیده می شود، رسیده است.

حکم تلقیح در رحم اجاره‌ای از دیدگاه اهل سنت

از دیدگاه مذاهب فقهی اهل سنت تلقیح در رحم اجاره‌ای، بخاطر محاذیر شرعی حکم حرمت را دارد. چه رحم اجاره‌ای رحم زوجه دوم باشد یا رحم زن اجنبیه. البته اگر صاحب رحم زوجه دوم صاحب نطفه باشد مجمع اسلامی مکّه قبلاً در صورت ضرورت حکم جواز را داده بود ولی بعداً از این حکم عدول کرد و حرام دانست. فقهای اهل سنت محاذیر شرعی را برای حرمت تلقیح در رحم اجاره‌ای این طور بیان می‌کنند:

(ا) عدم مأمون از اختلاط انساب از جهت مادر، چون گاهی صاحب رحم از زوج خودش هم حامله می‌شود. به این طریق حقیقت "ام" برای جنین معلوم نمی‌شود و هر کاری که منجر به اختلاط انساب شود حرام است. قیاس کرده اند بر زنا و تبنی.

(ب) کشت لقیح در رحم اجاره‌ای معنی امومه را فاسد می‌کند، چون بعد از چند ماه بازحمات فروان بچه را به دنیا می‌آورد بعد به مادر اصلی که از تخمک او به دنیا آمده، می‌آید از ایشان می‌گیرد. در حالیکه صله بچه با مادر بادو جهت حاصل می‌شود؛ (۱) صله تکوینی که همان تخمک است، (۲) صله حمل و ولادت و اصل آن رحم است.

(ج) این عمل تلقیح منجر به کشف عورت غیر مریضه می‌شود. این حرام است. کشف عورت فقد در صورت بیماری زن در مورد خاص جائز است (خالد منصور، ص ۱۰۰ مکتبه شامله).

بعض دیگر می‌گویند که اجاره رحم زن در زمان اسلاف ما نبوده است و از نوآوری‌های این زمان است. عبدالله بن عبدالرحمن جبرین می‌گوید: این کار یک عمل جدید و منکری است و شیخ عبدالعظیم مطعنی از علمای دانشگاه الازهر، می‌گوید: اجاره نمودن رحم زن بیگانه از ابداعات غربی‌ها است و برخلاف موازین اخلاقی می‌باشد.

نقد و بررسی: بر مجموع این ادله اشکال وارد است: (۱) اولاً استناد به سد ذرائع بر عدم جواز جانشینی در بارداری صحیح نیست. چراکه این قاعده در مواردی کاربرد دارد که فعل مورد نظر به شکل حتمی منجر به حرام گردد، نه در اموری که احیاناً به حرام منجر می‌شوند. ثانیاً به کارگیری این روش برای امر مطلوب شرعی یعنی تولید نسل است و مصالح مترتب بر آن بیش از مفاسد آن

است. ثالثاً بعضی از فقهای امامیه و اهل سنت به این دلیل که ناباروری بیماری محسوب شده و در بسیاری از مصادیق آن ضرورت یا حرج و مشقت رخ می دهد، به دلیل قاعده "الضرورات تبیح المحظورات" کشف عورت و لمس و نگاه بیگانه را در مقام درمان جایز دانسته اند.

۲) جلوگیری از اختلاط نسب، حکمت ازدواج و حرمت روابط نامشروع است نه علت آن. پس بود یا نبود آن نمی تواند حاکی از جواز یا عدم جواز شرعی عمل دیگری باشد. همچنین باتوجه به پیشرفتهای دانش پزشکی در بارداری و علم ژنتیک، امروزه به خوبی نسب نوزاد متولد شده قابل تشخیص است.

۳) قیاس این روش بر فرزند خواندگی هم صحیح نیست، چون امامیه اصلاً مثل این قیاس را قبول ندارند. همچنین تنها چیزی که از این استنباط می شود، عدم وجود رابطه نسبی بین بچه متولد از این روش بازوجین نابور است، بنابر این نمی توان از آن برعدم جواز جانشینی در بارداری استناد کرد.

۴) استدلال به مغایرت بودن این روش با موازین شرعی هم صحیح نیست، چون: اولاً یکی از ملاکهای استدلال مزبور بیم فرار از ازدواج و تشکیل خانواده و تولید بچه در خارج از چارچوب نهاد خانواده است، درحالیکه این روش باروری توسط زن و شوهر ناتوان از تولید فرزند ولی مشتاق به داشتن فرزند از آن خودند. و مجرد امکان استفاده از آن توسط زنان فاقد همسر دلیل تحریم در همه موارد نمی شود. ثانیاً از دیگر مبانی این استدلال، تزلزل و فروپاشی روابط زناشویی زن و شوهر نابارور می باشد. استدلال مزبور هم خاص است شامل همه فروض معمول نیست. چراکه به طور معمول خانواده های از این روش استفاده می کنند که شدیداً علاقمند حفظ رابطه زناشویی خود بوده و تنها به دلیل ناباروری بنیاد خانواده آنان در معرض تزلزل و خطر قرار گرفته است.

نسب مولود از رحم اجاره‌ای

نسبت به پدر

اگر زن صاحب رحم اجاره‌ای زوجه دوم زوج باشد، بدلیل قول پیامبر (ص) الولد للفراش و للعاهر الحجر، صاحب رحم مادر بچه است. چون زوجه فراش زوج صاحب نطفه است. اگر صاحب رحم زن اجنبیه باشد، یا شوهردار است یا غیر شوهردار. اگر شوهر دار باشد منسوب به زوج صاحب رحم است چون اوصاحب فراش است. ولی او حق دارد با لعان نفی ولد کند. اگر صاحب رحم غیر شوهردار باشد، منسوب به صاحب رحم است و از طرف پدر حکم ولد الزنا را دارد.

اشکال براین استدلال این است که استناد به این حدیث در صورتی صحیح است که معلوم نباشد که مولود از نطفه شوهر است یا از مرد اجنبی، ولی در مورد بحث ما صاحب نطفه معلوم است لذا نمی تواند به این حدیث مذکور استناد کند. دیگر اینکه هر مولودی که پدر معلوم نباشد نمی تواند محکوم به ولد الزنا کند. لذا شوهر زن اجاره ای نسبت به مولود پدر رضاعی می شود نه پدر حقیقی او.

نسبت به مادر

درباره این مورد سه قول وجود دارد:

اول: گروه فقهای معاصر اهل سنت قائل به این است که مادر صاحب رحم است که حامله شده و وضع حمل کرده است. دلیل این قول به این ترتیب است:

(۱) «إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ» (مجادله، ۲).

(۲) «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُرْضِعَهُ» (بقره، ۲۳۲).

(۳) «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا» (احقاف، ۱۵).

از این آیات می توان نتیجه گرفت که خداوند اسباب احسان به والدین را حمل و وضع حمل، زحمت و آلام حمل و وضع آن قراردادده اند، و صاحب تخمک در صورت مذکور به هیچ کدام از این زحمات را متحمل نمی شود.

دوم: گروه دیگر از فقها مثل شیخ زرقا، دکتر محمد نعیم یاسین و دکتر قرضاوی قائل به این قولند که مادر حقیقی صاحب تخمک است و صاحب رحم و ولادت مادر رضاعی است. چون آن چیزی که این مولود از جسم این صاحب رحم کسب کرده بیشتر از آن است که یک طفل صغیر از مرضعه کسب می کند (التلقيح الصناعي، ص ۲۹، فتاوی معاصر، ص ۱۶۱. أحكام المرأة الحامل، ج ۱، ص ۲۶).

سوم: گروهی قائل به این می باشند که هیچ کدام از این دو زن مادر نیستند نه صاحب رحم و نه صاحب تخمک. چون برای نسب نسبت به مادر دوتا علقه و رابطه نیاز دارد، یکی علقه تکوینی که تخمک است و دیگری ولادت وضع حمل. این هر دو زن این علقه کامل را ندارد چون صاحب تخمک علقه ولادت را ندارد و دیگری علقه تکوینی را ندارد. و برای اثبات نسب فقد با یکی از این دو دلیل قاطعی وجود ندارد (أحكام المرأة الحامل، ج ۱، ص ۲۶).

اشکال بر این قول سوم این است که اسبابی که در آیات و روایات برای اثبات نسب بیان شده اند بطور مستقل بیان شده اند. لذا حد اقل حکم مادر رضاعی مولود را دارد.

پس از آنچه گفتیم نتیجه این شد که از دیدگاه مذاهب فقهی اهل سنت تلقیح در رحم اجاره ای، بخاطر محازیر شرعی حکم حرمت را دارد. چه رحم اجاره ای رحم زوجه دوم باشد یا رحم زن اجنبیه. همچنین مجمع الفقه الإسلامی آن را حرام و ممنوع قرار داده است. (<https://vaislamah.com/pgquestionanswer/> | اجاره-کردن-رحم-زن-بیگانه-از-دیدگاه-علما)

از دیدگاه فقهی اهل سنت اگر زن صاحب رحم اجاره ای زوجه دوم زوج باشد، بدلیل قول پیامبر (ص) الولد للفراش وللعاهر الحجر، صاحب رحم مادر بچه است. چون زوجه فراش زوج صاحب نطفه است. اگر صاحب رحم زن اجنبیه باشد، یا شوهردار است یا غیر شوهردار. اگر شوهر دار باشد منسوب به زوج صاحب رحم است چون او صاحب فراش است. ولی او حق

رحم اجاره‌ای از دیدگاه فقه اهل بیت علیهم‌السلام و فقه اهل سنت □ ۱۷۳

دارد با لعان نفی ولد کند. اگر صاحب رحم غیرشوهردار باشد، منسوب به صاحب رحم است
واز طرف پدر حکم ولد الزنا را دارد.

کتابنامه

قرآن کریم

- بابکی، محمد (۱۳۹۰)، رحم جایگزین از دیدگاه فقه معاصر، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- حرعاملی، محمد حسن (۱۳۹۰)، وسایل الشیعه، ج ۱۸، موسسه آل البیت.
- خالد منصور، دکتور محمد (بی تا)، الاحکام الطبیه المتعلقه بالنساء فی الفقه الاسلامی، مکتبه شامله.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۵)، احکام پزشکی، تهران نشر فقه روز.
- الخطیب، یحیی بن عبدالرحمان (بی تا)، سلسله بحوث و تحقیقات مختاره من مجله مکتبه شامله قسم فقه عام.
- الخطیب، یحیی بن عبد الرحمن (بی تا)، أحكام المرأة الحامل، المکتبه الشامله.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۶۵)، تحریر الوسیله، موسسه مطبوعات دارالعلم، قم، ج ۲.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۷ ق)، فقه الاعذار الشرعیه والمسائل الطبیه، دارالصدیقه الشهیده.
- رحمانی منشادی، حمید (۱۳۸۷)، مشروعیت رحم جایگزین در اندیشه فقهی، فصلنامه اخلاق پزشکی، سال دوم، ش ۳.
- رضانیا معلم (۱۳۸۳) باروری‌های پزشکی از دیدگاه فقه و حقوق، قم، انتشارات دفتر تبلیغات.
- الشحود، علی بن نایف (۱۴۲۵ ق)، انواع التلقیح و احکامها، مکتبه شامله.
- شهید صدر، سید محمد (۱۴۲۰ ق)، ماوراء الفقه دارالاضواء للطباعه و النشر، بیروت.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۳)، جامع المسایل، قم، ناشر امیر محل.
- مجله فقه اهل بیت (ع) (۱۳۷۶)، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، قم.
- مدنی تبریزی، یوسف (۱۴۱۳ ق)، المسایل المستحدثه، ناشر: اسماعیلیان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ ق)، استفتاات جدید، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ ق)، حیل‌های شرعی و چاره‌جویی‌های صحیح، در یک جلد، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - ایران، دوم.

- منتظری، حسین علی (۱۴۲۷ ق)، احکام پزشکی، نشر سایه، قم.
- مومن محمد، (۱۳۸۰)، «سخنی درباره تلقیح». ترجمه موس دانش جعفرزاده، مجموعه مقالات روشهای نوین تولید مثل انسانی از دیدگاه فقه و حقوق. تهران. چاپ مهر قلم.
- نجفی، شیخ محمد حسن (۱۴۲۲ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- یزدی، محمد (۱۳۸۰)، باروری‌های مصنوعی و حکم فقهی آن، مجموعه مقالات؛ روش‌های نوین تولید مثل انسانی از دیدگاه فقه و حقوق، تهران، چاپ مهر قلم.

